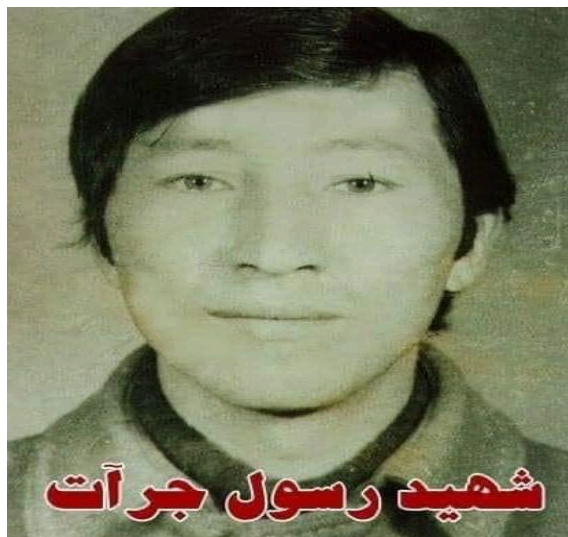


یاد استاد رسول جرات تشنه آزادی و عدالت



به یاد استاد رسول جرات تشنه آزادی و عدالت که سینه اش تشنه تر از ریگزاران اندخویش بود.

با وطن ما از ازل پیوند خونین بسته ایم

جان ما همچون گروگان بر سر پیمان ماست

روحش شاد ، یادش گرامی باد، خاطراتش. جاویدان باد.

از هزاران قهرمان گمنام که در هر گوشه این خاک با آرزوی نشکفته در خون خفتند ولی در قلب پر از مهر مردم جاودانه گردیدند یکی هم جوانی بنام رسول جرات بود . از نسلی که ارزش های جاودانه بشری را تا اخر لحظه های زنده گی پاسداری کردند جرات بزرگ هم یکی از برجسته ترین آنها بود. رسول جرات در تمام زنده گی پر افتخارش با درد و رنج زیست و با ظلم و ستم جنگید خلاصه میتوان گفت که در زنده گی مبارزاتی اش پر بار ترین زنده گی یک انسان مبارز را ثبت کتیبه خرائین تاریخ نمود.

محمدرسول جرأت فرزند قاری جوهره قابل، شاعر، نویسنده ، مبارز و سیاستمدار سترگ کشور در سال 1328 خورشیدی در یک دودمان دانش دوست در قریه کارگرخانه ولسوالی اندخوی ولایت فاریاب زاده شد .

آموزش های نخستین و متوسطه را در مکتب ابومسلم اندخوی و دوره ثانوی را در لیسه های باختر شهر مزار و ابن یمین جوزجان در سال 1349 به پایان رساند .

آری !

جرات به جرم عدالت خواهی و به جرم آگاهی دهی به نسل جوان از جریان سیاسی و اجتماعی آن وقت و به جرم سازماندهی تظاهرات علیه نظام مستبد که اولین تظاهرات علیه نظام وقت در مزار خوانده میشود از لیسه باختر مزار به لیسه ابن یمین جوزجان تبدیل کردید. تظاهرات به سازماندهی رسول جرات بهانه ی بود برای راندن جرأت از مزار چون دشمنان دانش و انسانیت

با چشم سر دیده بودند که جرات نزدیک به چهار ساعت بدون آمادگی در این تظاهرات که هنوز متعلم مکتب بود سخنرانی نموده جنایات سردمداران نظام وقت را افشاء نموده بود، در موجودیت چنین انسان مبارز و آگاه نفس کشیدن به وطن فروشان ، خانین و محافظه کاران و معامله گران مشکل بود.

جرات ، مردانگی ، دانش ، حس وطن دوستی و انسان دوستی رسول جرات ، زنده گی را برای راحت طلبان و اسارت گران جلا د وطن فروش تنگ کرده بود در فکر آن بودند که چگونه این مبارز غول اندیشه را از این شهر بیرون کنند و از دست آن نجات یابند بی خبر از اینکه هر نکته ی از این سرزمین جای جرأت بود او یک لحظه هم سکوت نکرده همیشه برای تحقق آرمان والای انسانی اش که همانا رهائی مردم از ظلم و ستم ، استعمار و استثمار در حرکت بوده است و در این راه احساس خستگی نمی کرده است . بعد از فراغت از لیسه شامل دارالمعلمین بلخ گردید و بعد از مدت یکسال به دارالمعلمین قندهار تبدیل شد و در سال 1351 از آنجا فارغ گردید و در لیسه گزنیوان فاریاب و بعداً در لیسه ابومسلم اندخوی به حیث آموزگار ایفای وظیفه کرد .

در سال 1354 با سپری نمودن امتحان اختصاصی از میان ده ها تن از کاندیدا جرات توانست که با کسب نمره عالی به دانشکده ادبیات و علوم بشری دانشگاه کابل راه یابد . و در سال 1356 گواهینامه لیسانس را به دست آورد. وی در همان سال به صفت استاد در دارالمعلمین فاریاب مشغول به تدریس شد .

تاریخ شاهد و گواه است که زمان استاد جرات یکی از پر آشوب ترین وقت بوده زیرا که در این زمان کشور عزیز ما در ورطه استعمار و تجاوز بیگانگان و در دست سردمداران جلا د وطن فروشان ، که نتیجه کارشان جز فقر و بیماری فقدان آزادی ، بی عدالتی و نابرابری اجتماعی... چیزی دیگری نبود قرار داشت .

استاد رسول جرات دلیر مرد مقاومت، خودش را و جامعه اش را به درستی شناخت و بر زرق و برق مادیات و خواهشات نفسانی خط بطلان کشید در حیات خود مجرد زیست دنبال اولاد نرفت و ثروت پیدا نکرد. بلکه مرگ را به آغوش پاکش استقبال کرده از تمام دلبستگی های دنیا چشم پوشید ، ایثار و فداکاری های شایانی کرد تحت تاثیر هوس های نفسانی قرار نگرفت ، پس او صاحب فضل دانسته می شود و شخصیت بزرگ او قابل احترام و تاریخ زنده اش قابل حفاظت و گفتار و توصیه هایی بیش قیمت او قابل قبول و پیروی میباشد. او به انسانیت ، آزاد زیستن و آزادی انسانها اندیشید. جرات سترگ با شناخت کاملش از جامعه طبقاتی افغانستان و طبقات حاکم بر سرنوشت توده ها سوگند خورد تا برای رهایی توده ها علیه طبقات ستمگر مبارزه کند و چه جاتانه مبارزه را آغاز ید و بعد از گذشت از فرود و فراز ها در زمان بسیار کم از خود نه تنها یک شخصیت ملی و انقلابی تبارز داد بلکه آوازه شهرتش در دل هر افغان جای گرفت .

رسول جرات هدفمندانه راه مبارزاتی اش را ترسیم نمود مهمترین از آن دشمن طبقاتی اش را شناخت بدان جهت وی مصممانه در جهت شکست دشمن شتافت و دشمن از هیبتش لرزید رسول جرأت راه و هدفی را که انتخاب کرد تا به آخر ادامه داد و پیروزمندانه به خاطر رهائی مردم و میهن که هدف عمده مبارزاتی اش بود رزمید .

مطمناً در پی رسیدن به هدف ، موانع گوناگونی وجود دارد که هر کدام به ذاتش دشمنی است برای جلوگیری از رسیدن به هدف

استاد جرأت جسورانه از موانع ها عبور کرد و توانست در صف هم رزمان انقلابی اش و توده های مردم جای پای باز کند و سهم خویش را در ایجاد سازمان آزادیبخش مردم افغانستان " ساما " در پهلوی قهرمان ملی مجید کلکانی ادا نماید و در این راه میان طبقات و لایحه های زحمتکش جامعه محبوبیت خاصی پیدا کرد استاد جرأت نه تنها توانست هویت انسانی ، مبارزاتی و ملی اش را حفظ کند بلکه توانست از خود یک سمبول مردانگی و شجاعت را میان توده ها به یادگار ماند .

بالاخره این مرد بی بدیل ، دانشمند ، دلیر و استوار در سرطان سال 1358 به دستان کثیف و نوکران کثیف خلقی - خادی و پرچمی اش به شهادت رسید و چه افتخار است برای یک مبارز افغان که به دست تجاوزگران و نوکران بومی آش جام شهادت بنوشد .

از سنگ زمانه شیشه گر می شکند

هر سر که خمیده نیست ، در می شکند

پیشانی که خاک خورد ، آسوده است

سر های بلند ، سخت تر می شکند

ای جرات سترگ!

اگر تو در میان ما نیستی ما در پی تو استیم آن راهی را که تو و یاران ات ترسیم نموده بودید ادامه دارد و تا سر منزل آرزو که
همانا رهائی خلق ستمدیده و زحمتکش از یوغ استعمار، استثمار و استکبار می باشد هرگز دست از مبارزه بر نخواهیم کشید .

یاد عزیزش گرامی ، خاطراتش جاویدان باد!

مرگ و نفرین بر دشمنان و قاتلین آزادیخواهان